

The Relationship between the Freedom Right and Offensive Jihad

Ali Nasiri¹

*1. Associate Professor of Iran University of Science and Technology, Tehran, Iran;
dr.alinasiri@gmail.com*

Received: 4 April 2018; **Revised:** 1 September 2018; **Accepted:** 17 September 2018

Abstract

One of the human rights that has been taken into account in most of the moral and legal schools is "the freedom right", according to which one cannot impose a belief on anyone. This right is also emphasized in a number of Quran verses, such as the verse of "La 'ikraha fi al-din". However, some argue that "freedom of opinion" is in conflict with the verdict of "offensive jihad". The present study, based on three points, has criticized the conflict between the freedom of opinion and offensive Jihad, which includes: 1. The incorrectness of considering the Islamic conquests in the analysis of offensive jihad as a touchstone; 2. Paying attention to removing the barriers to religious belief as the primary goal of offensive Jihad; 3. Independency of offensive jihad with compulsion in being religious. The research method is descriptive and analytical, and our findings show that since the goal of Islam from the order of offensive jihad is to eliminate the domination of the rulers of the people for the free admission of religion, and on the other hand, it leaves the audience free to maintain their religion, there is no doubt left for the conflict between "freedom of opinion" and the verdict of "offensive jihad".

Keywords: Freedom of Opinion, Defensive Jihad, Offensive Jihad, Jizya, Islamic Conquests.

رابطه‌ی حق آزادی با جهاد ابتدایی

علی نصیری^۱

۱. دانشیار دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران: dr.alinasiri@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۱/۱۵؛ تاریخ اصلاح: ۹۷/۶/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۹۷/۶/۲۶

چکیده

از جمله حقوق انسان که در عموم مکاتب اخلاقی و حقوقی مورد توجه قرار گرفته، "حق آزادی" است که براساس آن، نمی‌توان عقیده‌ای را بر کسی تحمیل کرد. این حق در شماری از آیات قرآن نظیر آیه‌ی «لا اکراه فی الدین» نیز مورد تأکید قرار گرفته است. با این حال برخی مدعی‌اند که "آزادی عقیده" با حکم "جهاد ابتدایی" منافات دارد. پژوهش حاضر با تکیه بر سه نکته، تنافی آزادی عقیده با جهاد ابتدایی را مورد نقد قرار داده است که عبارتند از: ۱. نادرستی معیار قراردادن فتوحات اسلامی در تحلیل جهاد ابتدایی؛ ۲. توجه به برداشتن موانع دین‌باوری به‌عنوان هدف اساسی جهاد ابتدایی؛ ۳. عدم تلازم جهاد ابتدایی با اجبار در دین‌داری. روش پژوهش توصیفی و تحلیلی بوده و یافته‌ها نشان می‌دهد، از آن‌جا که هدف اسلام از تشریح جهاد ابتدایی، کنار زدن سیطره‌ی حاکمان بر مردم برای پذیرش آزادانه‌ی دین است، و از سویی دیگر، مخاطبان را در ماندگاری بر دین خود آزاد می‌گذارد، جایی برای شبهه‌ی تنافی "آزادی عقیده" با حکم "جهاد ابتدایی" باقی نمی‌ماند.

واژه‌های کلیدی: آزادی عقیده، جهاد دفاعی، جهاد ابتدایی، جزیه، فتوحات اسلامی.

مقدمه

تأکید بر حق "آزادی عقیده" و عدم جواز اجبار دیگران به پذیرش دین، از جمله‌ی آموزه‌های تابناک اسلام است که بارها در متون دینی مورد توجه قرار گرفته است (نصیری، ۱۳۹۵: ۸۵). رساترین پیام اسلام درباره‌ی آزادی عقیده در آیه‌ی «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره: ۲۵۶) بازتاب یافته است. مفهوم این آیه آن است که کسی را نمی‌توان یا نباید در دین‌داری و دین‌باوری مجبور ساخت.

واژه‌ی "اکراه" از ریشه‌ی "کره" به معنای واداشتن دیگری به کاری است که به هر دلیل آن را ناپسند می‌شمارد (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۷۰۷؛ فراهیدی، ۱۹۱۰، ج ۳: ۳۷۶؛ طریحی، ۱۴۰۸، ج ۶: ۳۰).

واژه‌ی "دین" نیز به معنای کیش، وجدان، داوری، قانون، حق و آیین به کار می‌رود (معین، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۲۷۸). خلیل بن احمد فراهیدی، دین را به معنای جزا، طاعت و عادت دانسته (فراهیدی، ۱۹۱۰، ج ۸: ۷۲)؛ ابن فارس نیز مفهوم اساسی آن را انقیاد و اطاعت دانسته است (ابن فارس، ۱۴۱۱، ج ۲: ۳۲)^۱. درباره‌ی تعریف اصطلاحی دین، دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده است؛ به عنوان نمونه، علامه طباطبایی دین را مجموعه‌ای از برنامه‌های عملی هماهنگ با نوعی جهان‌بینی می‌داند (طباطبایی، ۱۳۸۳: ۲). آیت‌الله جوادی، دین را عبارت از مجموع عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی می‌داند که برای اداره‌ی امور جامعه‌ی انسانی و پرورش انسان‌ها لازم است (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۹۳). آیت‌الله مصباح یزدی نیز معتقد است که دین به معنای اعتقاد به آفریننده‌ای برای جهان و انسان و دستورهای عملی متناسب با این عقاید است (مصباح، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۸).

درباره‌ی معنای نفی اکراه در دین‌داری نیز دو دیدگاه عمده وجود دارد؛ شماری از مفسران آن را به معنای نفی تشریحی می‌دانند؛ یعنی خداوند حکم اجبار به دین‌داری را جعل نکرده و اجبار

۱. برای آگاهی بیشتر در این باره رک: ابن منظور: ۱۴۰۵، ج ۱۳: ۱۶۹؛ راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۳۲۳؛ طریحی، ۱۴۰۸، ج ۶:

دیگران را به پذیرش دین ناروا دانسته است. در میان مفسران فریقین، ملا فتح‌الله کاشانی (۱۳۵۶، ج ۲: ۹۸)، علامه بلاغی (بی تا، ج ۱: ۲۰۸)، محمدجواد مغنیه (۱۴۲۴، ج ۱: ۳۹۶) و طبری (۱۴۱۵، ج ۳: ۲۵) از این دسته‌اند. در مقابل، برخی از مفسران، نفی اکراه را ناظر به مقام تکوینی می‌دانند؛ یعنی خداوند در نظام تکوین، اکراه در دین‌داری را اراده نکرده و اساساً آن را ناممکن دانسته است. شیخ طوسی (بی تا، ج ۲: ۳۱۱)، امین‌الاسلام طبرسی (بی تا، ج ۲: ۱۶۳)، جارالله زمخشری (بی تا، ج ۱: ۳۸۷)، فاضل مقداد (۱۳۶۹، ج ۱: ۳۴۵)، ابوالفتوح رازی (۱۳۵۲، ج ۱۳: ۱۳) و علامه طباطبایی (بی تا، ج ۲: ۳۴۲)^۱ از این دسته‌اند.

با صرف نظر از آن‌که مفاد آیه را عدم اکراه تشریحی یا تکوینی بدانیم، آیه در هر دو صورت بر آزادی عقیده دلالت دارد؛ زیرا حتی نتیجه‌ی تکوینی دانستن عدم اکراه، عدم مجاز آن در عالم تشریح خواهد بود. به قول آیت‌الله جوادی آملی: «حتی بر اساس احتمال پیش‌گفته، به دنبال حکم تکوینی (محال بودن اکراه بر عقیده) حکم تشریحی ارشادی فقهی نیز هست که عدم جواز اکراه در دین است» (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۱۷۱ - ۱۷۲؛ طباطبایی، بی تا، ج ۲: ۳۴۳). افزون بر این مطلب، قرآن با احترام به اصل آزادی تفکر و عقیده به مسلمانان توصیه می‌کند که اگر در گرماگرم جنگ، یکی از مشرکان اعلام کند که می‌خواهد سخن اسلام و قرآن را بشنود - البته در صورتی که توطئه و نیرنگی در بین نباشد - جنگ را موقتاً رها کنند و به او فرصت شنیدن دهند. از این مسأله در فقه با عنوان "هُدنه" یا "مهاده" (به معنای قرارداد آتش‌بس و ترک مخاصمه) یاد شده است:

«وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ

بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَعْلَمُونَ؛ و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست پناهش ده تا کلام خدا

را بشنود؛ سپس او را به مکان امنش برسان، چراکه آنان قومی نادانند» (توبه: ۶).

بر اساس این آیه، اگر مشرکی در بحبوه‌ی جنگ درخواست هُدنه (آتش‌بس) نماید، تا فرصتی

۱. علامه طباطبایی معتقد است: «اساساً عقیده به معنی حصول ادراک تصدیقی در ذهن انسان، عمل اختیاری نیست تا منع یا تجویز یا آزادی به آن تعلق گیرد» (طباطبایی، بی تا، ج ۴: ۱۱۷).

یافته و با اسلام آشنا شود، در صورتی که خواسته‌ی او واقعی باشد و مکر و نیرنگی در بین نباشد، مسلمانان موظف به ترک جنگ‌اند؛ جالب آن که اگر آن مشرک با تبلیغ و معرفی اسلام قانع نشد و اسلام نیاورد، آنان باید او را به سلامت به پناهگاه او برسانند (کاظمی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۳۴۵؛ فاضل مقداد، ۱۴۱۹، ج ۱: ۳۸۰).

حال با توجه به وجود چنین آموزه‌هایی در قرآن و اسلام، این شبهه رخ می‌نماید که چرا در اسلام جهاد ابتدایی پیش‌بینی شده است؟! آیا جز این است که در جهاد ابتدایی، ساکنان سرزمین فتح‌شده ناگزیر به کنارگذاشتن دین و باور خود و ناچار از پذیرش اسلام خواهند بود؟! ما در این مقاله با عطف توجه به این نکته که هدف اساسی در جهاد ابتدایی، برداشتن موانع دین‌باوری است، عدم تلازم میان جهاد ابتدایی با اجبار در دین‌داری را مورد تأکید قرار می‌دهیم.

رابطه آزادی عقیده با جهاد ابتدایی

جهاد ابتدایی به‌نوعی از جهاد گفته می‌شود که برای گسترش اسلام و دعوت از پیروان سایر ادیان به پذیرش اسلام انجام می‌گیرد؛ به‌عنوان نمونه، شهید ثانی در این‌باره چنین آورده است:

«کتاب الجهاد (وهو أقسام) جهاد المشرکین ابتداء لدعائهم إلی الإسلام و جهاد من یدهم علی المسلمین من الکفار بحیث یخافون استیلائهم علی بلادهم، أو أخذ مالهم وما أشبهه» (۱۹۶۷، ج ۲: ۳۷۹).

در کتاب "دراسات فی ولایت‌الفقیه و فقه الدولت‌الإسلامیه" آمده است:

«وقسم الفقهاء الجهاد إلی قسمین: الجهاد الابتدائی، والجهاد الدفاعی. وأرادوا من الأول قتال المشرکین والکفار لدعائهم إلی الإسلام والتوحید والعدالة. ومن الثانی قتال من دهم المسلمین منهم للدفاع عن حوزة الإسلام وأراضی المسلمین ونفوسهم وأعراضهم وأموالهم وثقافتهم» (ج ۱: ۱۱۵).

برخی از صاحب‌نظران معاصر معتقدند که اساساً جهاد ابتدایی به این هدف که مشرکان دعوت به اسلام شوند، تشریح نشده است. سید محمدجواد ورعی در مقاله‌ای که با عنوان "مبانی فقهی جهاد ابتدایی" در شماره‌ی ۴۳ فصلنامه‌ی حکومت اسلامی منتشر ساخته، بر این نظریه پای فشرده

است. او معتقد است:

«دلیلی بر وجوب جهاد با مشرک بما هو مشرک وجود ندارد؛ نه آیات، نه روایات، نه سیره و سنت پیامبر و نه اجماع. چنانچه دلیل معتبری بر مسأله‌ی دوم، یعنی جهاد با مشرکان تا مسلمان شدن، غیر از اتفاق فقها وجود ندارد» (۱۳۸۶: ۲۳).

وی پس از بررسی تفصیلی آیاتی که عموماً از آن‌ها بر جواز یا وجوب جهاد ابتدایی استفاده شده، استنباط نهایی خود را چنین اعلام می‌کند:

«از بررسی آیات جهاد به این نتیجه رسیدیم که دلیل روشنی بر این که جهاد به منظور وادارکردن مشرکان به پذیرش اسلام باشد، وجود ندارد؛ چنانکه هیچ کدام دلالت روشنی بر این مدعا نداشت که یکی از احکام جهاد - با هر هدفی انجام گرفته باشد - لزوم مسلمان شدن کفار باشد» (همان: ۵۴-۵۵).

ورعی بر این باور است که «جهاد ابتدایی با مشرکانی است که با مسلمانان سر ستیز داشته، فتنه‌گری می‌کنند؛ یا مانع بسط و گسترش اسلام‌اند. البته یکی از احکام این جهاد، لزوم مسلمان شدن کفار است تا خیال مسلمانان از چنین مشرکانی که سابقه‌ی سوءمزاحمت برای مسلمین را دارند، آسوده شود» (همان: ۶۳).

این که اساساً ادعا شود در اسلام، جهاد ابتدایی به منظور دعوت مشرکان و کافران به پذیرش اسلام تشریح نشده و آیات و روایات و گفتار نسبتاً صریح فقیهان را بتوان به راحتی به تاویل برد، مدعایی است که باید در جایی دیگر مورد نقد و بررسی قرار گیرد. با این وجود، پیش فرض این مقاله پذیرش تشریح جهاد ابتدایی به منظور دعوت کافران و مشرکان به پذیرش اسلام است؛ با این فرض ما می‌خواهیم رابطه‌ی جهاد ابتدایی با تأکید اسلام بر آزادی عقیده را مورد بررسی قرار دهیم. بر این اساس، پرسش از چگونگی ارتباط آیه‌ی «لا اکراه فی الدین» با جهاد ابتدایی از آنجا ناشی می‌شود که براساس حکم تشریحی در جهاد ابتدایی، مسلمانان مجازند بدون پیشینه‌ی تهاجم یا فتنه، سرزمین کشوری غیرمسلمان را مورد تهاجم قرار دهند؛ چنانکه در فتوحات صدر اسلام این امر اتفاق افتاد. در فتوحات اسلامی عمدتاً سه هدف دنبال شد: اول، فتح سرزمین و

افزوده شدن آن به گستره‌ی سرزمین‌های اسلامی؛ دوم، درهم‌پیچیدن نظام سیاسی و حاکمیت نظام اسلامی در آن سرزمین با گماردن کارگزار مسلمان؛ و سوم، مخیر گذاشتن مردم در سرزمین‌های فتح شده میان چهار امر: پذیرش اسلام، پرداخت جزیه، مهاجرت یا تن دادن به جنگ و کشته شدن. چنان که در ظاهر به نظر می‌رسد تخییر میان این چهار امر به نوعی ایجاد تنگنا برای مخاطب در پذیرش اسلام تلقی می‌گردد. در حقیقت در بدو امر چنین به نظر می‌رسد که جهاد ابتدایی با حق همزیستی مسالمت‌آمیز و امنیت و آسایش انسان‌ها در جغرافیای وطن آنان در تناقض است. بنابراین، چنین جهادی با بخشی از حقوق خصوصی، هم‌چون: حق آزادی عقیده؛ و بخشی از حقوق بین‌الملل، هم‌چون حق عدم مداخله و همزیستی مسالمت‌آمیز با سایر ملل، در تعارض است.

از جانب دیگر دیده می‌شود که شماری از مخالفان اسلام با استناد به پدیده‌ی جهاد ابتدایی، اسلام را دین جنگ و خشونت معرفی می‌کنند. به عنوان نمونه، "گلدزیهر"، "ریزوی فایزر" و "روبرت بین" از جمله خاورشناسانی هستند که جهاد را مبنای گسترش اسلام دانسته و از اسلام به عنوان دین شمشیر یاد کرده‌اند. دیوید هیوم در این باره نوشته است:

«دین اسلام از ابتدا با اصول سخت‌گیری بیش‌تر و خون‌ریزی شروع کرد. حتی امروز هم اگرچه دیگر آتش بر سر پیروان کلیه‌ی ادیان نمی‌ریزد، آن‌ها را از لعنت و وعده‌ی جنگ بی‌نصیب نمی‌گذارد. حضرت محمد که مؤسس دین مسلمانان بود، به پیروان خود دستور داد که جهان را تسلیم خود گردانید و تمام ادیان را ریشه‌کن سازید و اسلام را جایگزین آن نمایید... این مسلمانان، دین خود را با زور به مردم تحمیل می‌کنند و به مردم می‌گویند مسلمان شوید یا بمیرید!» (نظری، ۱۳۷۱: ۲۰۳).

این در حالی است که تمام جنگ‌ها در عصر رسالت، جنگ‌های دفاعی بود و پیامبر اکرم (ص) در هیچ موردی برای معرفی اسلام به ملل مختلف، از جنگ ابتدایی استفاده نکرد.

مبانی مورد نظر در تحلیل رابطه آزادی عقیده با جهاد ابتدایی

در تحلیل رابطه آزادی عقیده با جهاد ابتدایی و نقد شبهات در این زمینه، باید سه محور اساسی مورد توجه قرار گیرد که عبارتند از: ۱. نادرستی معیار قرار دادن فتوحات اسلامی در تحلیل جهاد ابتدایی؛ ۲. هدف اساسی جهاد ابتدایی برداشتن موانع دین‌باوری؛ ۳. عدم تلازم جهاد ابتدایی با اجبار در دین‌داری. اینک به بررسی این محورها می‌پردازیم.

۱. نادرستی معیار قرار دادن فتوحات اسلامی در تحلیل جهاد ابتدایی

برای آن‌که نادرستی معیار قراردادن فتوحات اسلامی در تحلیل جهاد ابتدایی اثبات گردد، توجه به دو نکته لازم است: اول این‌که در جهاد ابتدایی، حضور یا اجازه‌ی معصوم لازم است؛ دوم این‌که در فتوحات عصر خلفا، نه معصوم حضور داشت و نه اجازه‌ی او در بین بوده است.

۱.۱. ضرورت همراهی جهاد ابتدایی با اذن معصوم

ضرورت حضور و بلکه اجازه‌ی معصوم در جهاد ابتدایی، مورد اتفاق فقیهان شیعه است؛ به این معنا که آنان پس از تقسیم جهاد به جهاد ابتدایی و جهاد دفاعی، می‌گویند در جهاد دفاعی، حضور یا اجازه‌ی معصوم لازم نیست و وجوب آن تا تأمین سپاه مورد نیاز، بر همه به صورت کفایی خواهد بود. اما در برابر، همگان می‌گویند که در جهاد ابتدایی لازم است که امام معصوم در جنگ حضور داشته باشد یا به فردی اجازه و مأموریت این کار را واگذار کند. عموم فقها بر اجماعی بودن این حکم و یا متواتر بودن روایات آن تأکید کرده‌اند. به عنوان نمونه، علامه حلی معتقد است: «وإنما يحاربون بعد الدعاء من الإمام أو من نصبه إلى الإسلام فإن امتنعوا أحل قتالهم، ويجوز المهادنة مع المصلحة بإذن الإمام» (۱۳۴۸: ۱۱۱). همو در کتب تحریر الاحکام چنین آورده است:

«الجهاد قد يكون للدعاء إلى الإسلام، وقد يكون للدفع، بأن يدهم المسلمین عدوً، ويشترط في الأوّل إذن الإمام العادل أو من يأمره الإمام، والثاني يجب مطلقاً» (۱۴۲۰، ج ۲: ۱۳۲)

علامه حلی در کتاب تذکره الفقها (۱۴۱۹ق) چنین می‌نگارد:

«الجهاد قسماً: أحدهما أن يكون للدعاء إلى الإسلام، و لا يجوز إلا بإذن الإمام

العادل أو من نصبه لذلك، عند علمائنا أجمع، لأنه أعرف بشرائط الدعاء وما يدعوههم إليه من التكاليف دون غيره» (ج ۹: ۱۹).

عبارت او در منتهی‌المطلب (۱۴۱۲ق) چنین است:

«الجهاد قد يكون للدعاء إلى الإسلام وقد يكون للدفع بان يدهم المسلمون عدو فالأول لا يجوز الا باذن الإمام العادل ومن يأمره الامام» (ج ۲: ۱۸۹).

شهید اول می‌نویسد:

«وإنما يجب بشرط دعاء الامام العادل أو نائبه. ولا يجوز مع الجائر اختياراً، إلا أن يخاف على بيضة الإسلام - و هي أصله و مجتمعة - من الاضطلام، أو يخاف اضطلام قوم من المسلمين، فيجب على من يليهم الدفاع عنهم» (۱۴۱۲ق، ج ۲: ۳۰).

شهید ثانی می‌نویسد:

«وإنما يجب الجهاد (بشرط الإمام العادل، أو نائبه) الخاص و هو المنصوب للجهاد، أو لما هو أعم، أما العام كالفقيه فلا يجوز له توليه حال الغيبة بالمعنى الأول» (۱۹۶۷ق، ج ۲: ۳۸۴).

صاحب جواهر در این باره می‌نویسد:

«فلا خلاف بيننا بل الاجماع بقسميه عليه في أنه إنما يجب على الوجه المزبور (بشرط وجود الإمام(ع)) و بسط يده (أو من نصبه للجهاد) و لو بتعميم ولايته له ولغيره في قطر من الأقطار، بل أصل مشروعيته مشروط بذلك فضلاً عن وجوبه» (محمدحسن نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۱: ۱۱).

رساترین عبارت در این زمینه از آن صاحب ریاض است که چنین آورده است:

«(وإنما يجب) الجهاد بالمعنى الأول على من استجمع الشروط المزبورة (مع وجود الإمام العادل، و هو المعصوم - ع - أو من نصبه لذلك) أى النائب الخاص و هو المنصوب للجهاد أو لما هو أعم. أما العام كالفقيه، فلا يجوز له و لا معه حال الغيبة بلا خلاف أعلمه، كما في ظاهر المنتهى وصريح الغنية، إلا من أحمد كما في الأول، و

ظاهرهما الاجماع، و للنصوص به من طرقنا مستفیضة، بل متواترة. منها: إن القتال مع غیر الإمام المقترض طاعته حرام، مثل المیتة والدم ولحم الخنزیر. و منها: لا غزو إلا مع إمام عادل. و فی جملة أخرى: الجهاد واجب مع إمام عادل. (و لا یکفی وجود الإمام، بل لا بد من دعائه إلیه)» (طباطبایی، ۱۴۰۴ق، ج ۷: ۴۴۷؛ نیز ر.ک. شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق: ۳۱۲؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۲: ۳؛ محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۲۳۲).

۲.۱. فقدان حضور یا اذن معصوم در فتوحات عصر خلفا

از جمله‌ی حقایق تاریخ اسلام آن است که در فتوحات عصر خلفا، نه معصوم حضور داشت و نه اجازه‌ی آن را صادر کرده بود. از این جهت معیار قراردادن فتوحات اسلامی در تحلیل این نوع از جهاد، کاری غیرمنطقی و نارواست. پیداست که بسیاری به منظور مخدوش کردن آموزه‌های اسلام در زمینه‌ی جهاد ابتدایی، رفتار حاکمان، فرماندهان و سربازان مسلمان در جریان فتوحات اسلامی را معیار داوری قرار می‌دهند و به مخاطبان خود چنین القا می‌کنند که اگر تخریبی در لابه‌لای این جنگ‌ها اتفاق افتاده یا احتمالاً خونی به ناحق ریخته شده است، یا افرادی در پذیرش اسلام مجبور شدند، این رفتارها باید به پای اسلام نوشته شود و آن‌ها را باید نشانه‌ای از تنافی جهاد ابتدایی با آزادی عقیده و دین تلقی کرد.

از جمله‌ی کسانی که در این زمینه قلم‌فرسایی کرده، عبدالحسین زرین‌کوب در کتاب "دو قرن سکوت" است. وی در موارد متعددی از مباحث کتاب، رفتار اعراب در فتح ایران را مورد نقد قرار داده است؛ به گونه‌ای که خواننده‌ی این کتاب، ناخودآگاه این رفتارها را به حساب اسلام و همه‌ی مسلمانان می‌گذارد. براین اساس، شهید مطهری افزون‌بر کتاب "خدمات متقابل اسلام و ایران" در پی انتشار کتاب دو قرن سکوت، بر خود لازم دید تا نقدی بر آن بنگارد. به‌عنوان نمونه، زرین‌کوب درباره‌ی نابودشدن بسیاری از کتب ایرانیان در حمله‌ی اعراب چنین آورده است:

«شک نیست که در هجوم تازیان، بسیاری از کتاب‌ها و کتاب‌خانه‌های ایران دستخوش آسیب فنا گشته است. این دعوی را از تاریخ‌ها می‌توان حجت آورد و قرائن بسیار نیز از خارج آن را تأیید می‌کند... نام بسیاری از کتاب‌های عهد

ساسانی در کتاب‌ها مانده است که نام و نشانی از آن‌ها باقی نیست... پیداست که محیط مسلمانی برای وجود و بقای چنین کتاب‌هایی مناسب نبوده و سبب نابودی آن کتاب‌ها نیز همین بوده است. باری، از همه‌ی قراین پیداست که در حمله‌ی اعراب بسیاری از کتاب‌های ایرانیان از میان رفته است» (زرین‌کوب، ۱۳۹۱: ۹۶).

با صرف‌نظر از آن‌که بخشی از این‌دست از اتهامات غیرمنصفانه و غیرواقعی است، باید اذعان کرد به استناد گزارشات قطعی تاریخی، هیچ‌یک از جنگ‌ها و فتوحات اسلامی که در عصر خلفا انجام گرفت، با مدیریت یکی از معصومان یا اجازه‌ آنان انجام نگرفته است. جنگ حیره با ایرانیان و فتح غزه در دوره‌ی ابوبکر (بلاذری، ۱۴۰۷: ۱۴۰)، فتح عراق و جنگ با ایرانیان در قادسیه، جولای، شوشتر و نهاوند در دوره‌ی عمر بن خطاب؛ و جنگ شاپور و فتح فارس و آفریقا و جزیره‌ی قبرس و بالاخره شکست نهایی ایرانیان و انقراض حکومت آنان در سال ۳۳ هجری در دوران حکومت عثمان بن عفان تحقق یافت (دینوری، ۱۹۶۰م: ۱۳۹-۱۱۱).

با فرض عدم اشراف معصوم، اگر خطا و اشتباهی - هرچند به‌صورت محدود - در این جنگ‌ها رخ داده باشد، نمی‌توان آن‌ها را دستاویزی برای حمله به اسلام و آموزه‌های آن درباره‌ی جهاد ابتدایی قرار داد؛ زیرا اهل‌بیت (ع) به‌صورت مکرر بر این نکته تأکید کرده‌اند که جهاد ابتدایی تنها با حضور و اجازه‌ی معصوم مشروعیت دارد. شیخ حر عاملی با گشودن بابی در "کتاب الجهاد" و مسائل الشیعه، با عنوان "باب اشتراط وجوب الجهاد بأمر الإمام و إذنه" و "تحریم الجهاد مع غیر الإمام العادل"، ده روایت در این زمینه آورده است که از جمله‌ی مضامین مشترک آن‌ها، جمله‌ی "و الجهاد واجب مع إمام عادل" است (حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۵: ۴۵-۵۰).

از سویی دیگر، شواهد فراوانی در متون دینی وجود دارند که آنان به‌هیچ‌روی با این نوع از جهاد موافقت نداشتند و در پاسخ یاران خود، تنها جهاد دفاعی و یا حضور در مرزها به‌عنوان مرزداری، آن هم از باب صیانت از کیان دین، را مشروع دانسته‌اند. به‌عنوان نمونه امام باقر (ع) در نامه‌ای که به یکی از خلفای بنی‌امیه نگاشتند، از آنان به‌خاطر پیش‌دستی در این دست از جنگ‌ها و ریختن خون برخی از بی‌گناهان و عدم پایبندی به حدود الهی درباره‌ی مخالفان و مشرکان انتقاد

کرده است (همان: ۱۲).

البته این امر به معنای مخالفت مطلق اهل بیت (ع) با فتوحات نیست؛ بلکه حکایت از آن دارد که آنان جهاد ابتدایی را تنها از باب انتشار دین و جلوگیری از موانع دین‌داری مردم، و نه به قصد کشورگشایی و با تأکید بر رعایت همه‌ی حدود و قوانین الهی و معرفی دین و حفظ حریم مردم مشروع می‌دانستند. بنابراین، باید به این نکته‌ی مهم توجه داشت که فتوحات اسلامی و رخدادهای مرتبط با آن نباید مبنای داوری درباره‌ی آموزه‌های اسلام درباره‌ی جهاد ابتدایی و آزادی افراد در انتخاب دین قرار گیرد.

۲. هدف اساسی جهاد ابتدایی برداشتن موانع دین‌باوری

نخست باید دانست که از جمله‌ی آموزه‌های مسلم اسلام، جهانی و جاودانه‌بودن آن است که بارها در آیات و روایات مورد تأکید قرار گرفته است. براساس این دست از آموزه‌ها، اسلام آمده است تا سعادت همه‌ی جهانیان با هر نژاد، ملیت، زبان، فرهنگ و جغرافیا را تضمین کند. بر این اساس، معرفی اسلام به جهانیان و فراگیرشدن آن در همه‌ی سرزمین‌ها - هرچند در دوران امام عصر(ع) - از برنامه‌های قطعی این دین است.

با چنین پیش‌فرضی نمی‌توان از اسلام توقع داشت که خود را در انواع مرزهای حقیقی و مجازی محصور سازد و هیچ تلاشی را برای جهانی‌سازی خود انجام ندهد؛ اما با این حال باید به این نکته توجه داشت که بنیاد دعوت اسلام بر صلح و آشتی استوار است. از جمله‌ی شواهد این مدعا، نامه‌هایی است که پیامبر اکرم(ص) در سال ششم هجری برای زمامداران کشورهای بزرگ جهان؛ مانند روم، ایران، حبشه، قبط، شام و یمامه نگاشتند و با بیانی نرم و مهربانانه، آنان را به پذیرش اسلام دعوت کردند (طبری، ۱۳۵۸، ج ۲: ۲۸۸؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵، ج ۲: ۸۰).

حال اگر پس از دعوت رسول اکرم(ع) آنان از پذیرش اسلام سرباز زنند، در حقیقت مانع معرفی اسلام به مردم سرزمین خود می‌شدند؛ زیرا در این صورت اسلام را مخالف مصالح خود می‌انگاشتند. بنابراین، پیش‌بینی جهاد ابتدایی به معنای وادارکردن مردم به پذیرش اسلام نیست؛ بلکه کوششی است برای کنارگذاشتن حکومت‌هایی که مانع معرفی اسلام و پذیرش آن از سوی

مردم می‌شوند. به عبارت روشن‌تر، حکومت‌ها را باید مانعی برای دست‌یابی مردم به حقایق دینی دانست.^۱ چنان‌که قرآن تأکید می‌کند با آمدن موسی(ع) و دعوت از مردم به توحید، فرعون با انواع ترفندها مانع از آگاهی مردم از حقیقت دین یهود می‌شد. علامه طباطبایی در این‌باره چنین آورده است:

«والاسلام إنما استعمل السيف وشهر السلاح على الظالمين الذين لم يقتنعوا بالآيات والبراهين استعمل القوة في سبيل من وقف حجر عثرة في سبيل الدعوة إلى الحق أجهز السلاح لدفع شر المعاندين لا إلى إدخالهم في حظيرة الاسلام يقول جل شأنه قاتلوهم حتى لا تكون فتنة فالقتال إنما هو لدفع الفتنة لا لاعتناق الدين والعقيدة» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴: ۱۶۴؛ هم‌چنین ر.ک. محمد سند، ۱۳۸۴: ۱۵۹-۱۰).

بر این اساس، اسلام برای کنار گذاشتن این مانع به مسلمانان اجازه می‌دهد تا سرزمین‌هایی که در اسارت حاکمان کافر قرار دارد، گشوده شده و با برطرف شدن مانع حکام و با عرضه‌ی آموزه‌های نورانی اسلام، مردم از روی میل و خواست قلبی به آن ایمان آورند. شاهد مدعا عبارت‌هایی است که در متن نامه‌های پیامبر به سران کشورهای مختلف انعکاس یافته است. آن حضرت خطاب به کسری - شاهنشاه ایران - چنین نگاشت:

«اسلم تسلّم فان ابیت فعلیک اثم الاکارین؛ اسلام بیاور، در غیر این صورت گناه انحراف کشاورزان و کارگران مجوس با توست» (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۲: ۲۱۳؛ احمدی میانجی، ۱۹۹۸، ج ۲: ۳۲۵).

هم‌چنین خطاب به مقوقس - پادشاه مصر - چنین مرقوم فرمود:

«فان تولیت فانما علیک اثم القبط؛ اگر اسلام را نپذیری، گناه ضلالت مردم قبط بر تو خواهد بود» (حلبی شافعی، بی‌تا، ج ۳: ۲۹۶؛ جعفر مرتضی عاملی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۷: ۷).

۱. برای آگاهی بیش‌تر در این‌باره ر.ک. سید قطب: ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۱۸۶.

آن حضرت خطاب به قیصر - پادشاه روم - چنین نگاشت:

«فان تولیت فانما علیک اثم الیریسین؛ اگر اسلام را نپذیری، گناه گمراهی رعایا،

کشاورزان و کارگران متوجه تو خواهد بود» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۰: ۳۸۶).

به راستی، چرا در همه‌ی نامه‌های پیامبر اسلام (ص) به زمامداران مختلف بر این نکته تأکید شده است که در صورت عدم پذیرش اسلام، گناه انحراف مردم برعهده‌ی آن زمامدار خواهد بود؟! پاسخ روشن است؛ زیرا هر زمامداری با عدم پذیرش اسلام، هیچ‌گاه اجازه‌ی ورود مبلغان دینی و معرفی اسلام به مردم سرزمین خود را نخواهد داد و در برابر، با وضع قوانین خاص و با در نظر گرفتن مجازات‌های سنگین، مانع پذیرش آزادانه‌ی اسلام از سوی عموم مردم خواهد شد. آیا با توجه به حقانیت اسلام و آرمان سعادت و هدایت جهانیان - که در آن پیش‌بینی شده است - منطقی نمی‌نماید که برای کنار زدن مانع زمامداران فاسد، جهاد ابتدایی تشریح گردد تا مردم با آزادی و شناخت طبیعی، پذیرای اسلام گردند؟!

این کار در عرف سیاسی جاری نیز امری شناخته شده است؛ چنان‌که آمریکا و دولت‌های اروپایی در دوران جنگ سرد، که روسیه هرگونه ارتباط رسانه‌ای بلوک شرق با دنیا را قطع کرده بود و در عرف سیاسی به آن "پرده‌ی اورانیوم" اطلاق شده است، کشورهای کمونیستی بلوک شرق را آماج تهاجم فرهنگی و رسانه‌ای قرار داده و زمینه‌ی فروپاشی آن‌ها را فراهم ساختند. توجیه آنان برای هجوم فرهنگی و رسانه‌ای به بلوک شرق آن بود که زمامداران مستبد و دیکتاتور آنان، نمی‌گذارند مردم با مفاهیمی هم‌چون دموکراسی، آزادی و حقوق مردم آشنا شوند.

آن‌چه در توجیه جهاد ابتدایی آوردیم، نظیر همین امر است؛ به این معنا که با فرض اجازه‌ی معصوم و مشروعیت جهاد ابتدایی، هدف از جهاد ابتدایی را باید برداشتن موانع دین‌باوری مردم، یعنی حکومت‌های کافر و جائز، دانست. البته معنای این سخن آن نیست که کار دولت آمریکا و سایر دولت اروپایی، مبنای شرعی داشته و ما به همه‌ی لوازم و جوانب آن تن می‌دهیم؛ بلکه تذکار این نمونه‌ی تاریخی برای تأکید بر این نکته است که تلاش برای رفع موانع اندیشه‌ورزی یک ملت و انتخاب مسیر دل‌خواه آنان، حتی از نظر عرف بین‌الملل، کاری مردود و غیرموجه تلقی نمی‌گردد.

۳. عدم تلازم جهاد ابتدایی با اجبار در دین‌داری

بر اساس آموزه‌های دینی، با فرض وجود معصوم در جهاد ابتدایی، کسانی که در سرزمین خود زندگی می‌کنند، در مواجهه با سپاه اسلام، در انتخاب یکی از چهار کار مخیر گذارده می‌شوند که عبارتند از: ۱. پذیرش اسلام؛ ۲. ماندن بر دین خود و پرداخت جزیه؛ ۳. کوچ کردن با انتقال همه‌ی اموال منقول؛ ۴. تن دادن به جنگ و جهاد (شیخ طوسی، بی‌تا: ۲۴۱-۲۴۲). البته می‌پذیریم که این راه‌های چهارگانه در مواردی است که جامعه‌ی هدف در جهاد ابتدایی در شمار اهل کتاب باشند؛ به عبارت روشن‌تر، از آن دسته از مشرکانی باشند که از یکی از ادیان آسمانی، غیر از اسلام، هم‌چون یهودیت یا مسیحیت پیروی می‌کنند؛ زیرا در این صورت است که دریافت جزیه از آنان مشروعیت پیدا می‌کند؛ اما در جایی که جامعه‌ی هدف در جهاد ابتدایی آن دسته از کافران و مشرکانی باشند که در شمار پیروان ادیان آسمانی ننگنجد (نظیر خدانا باوران یا بت پرستان) در این صورت حالت دوم، یعنی دریافت جزیه از آنان منتفی خواهد شد و آنان از میان راه‌های چهارگانه‌ی پیش‌گفته، تنها به انتخاب یکی از سه راه مخیر خواهند بود. یا پذیرش اسلام، یا کوچ کردن با انتقال اموال منقول، و یا تن دادن به جنگ و جهاد. با این حال، هم‌چنان راه آنان به پذیرش اسلام منحصر نخواهد بود.

دعوت به پذیرش کافران به اسلام، در آموزه‌های دینی مورد تأکید قرار گرفته است. به عنوان نمونه از حضرت امیر(ع) این سخن نقل شده است:

«لَمَّا وَجَّهَنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَى الْيَمَنِ قَالَ يَا عَلِيُّ لَا تُقَاتِلْ أَحَدًا حَتَّى تَدْعُوهُ إِلَى الْإِسْلَامِ» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۵: ۳۶).

بر این اساس، به اذعان عموم فقها، نخستین گام در عرصه‌ی جهاد ابتدایی، دعوت کافران به پذیرش اسلام است. به عبارت روشن‌تر، پیش از آغاز جنگ باید اسلام و ارکان آن به کافران ابلاغ شود تا اگر در سایه‌ی این ابلاغ، آنان تن به اسلام بدهند، دیگر جنگ با آنان حرام است. شیخ طوسی در این باره می‌نویسد:

«لَا يَجُوزُ قِتَالُ أَحَدٍ مِنَ الْكُفَّارِ، إِلَّا بَعْدَ دَعْوَتِهِمْ إِلَى الْإِسْلَامِ وَإِظْهَارِ الشَّهَادَتَيْنِ وَالْإِقْرَارِ

بالتوحید و العدل و التزام جميع شرائع الإسلام، فمتى دعو إلى ذلك ولم يجيبوا حل قتالهم، و متى لم يدعوا لم يجز قتالهم» (۱۳۸۷، ج ۲: ۱۳؛ همو، بی تا: ۱۱۰).

علامه حلی پس از اعلام جواز جهاد با یهود، نصارا و مجوس در این باره چنین می‌نگارد: «و هؤلاء يقتلون إلى أن يسلموا أو يلتزموا شرائط الذمة، و هي: قبول الجزية، و أن لا يؤذوا المسلمين، و أن لا يظهروا بالمحرمات كسرب الخمر، و أن لا يحدثوا كنيسة ولا يضربوا ناقوسا، و أن يجرى عليهم أحكام المسلمين. فإن التزموا بهذه كف عنهم» (۱۳۴۸: ۱۱۰).

تأکید بر ابلاغ اسلام پیش از آغاز جنگ و نیز جواز توقف جنگ برای رساندن پیام دین به کافران - همان‌گونه که در آیه‌ی «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ» (توبه: ۶) مورد توجه قرار گرفته است - همگی نشان از آن دارند که هدف از جهاد در مرحله‌ی نخست، فتح سرزمین یا تحمیل اسلام بر مخاطبان نیست. پیداست با وجود راه‌های چهارگانه‌ی پیش‌گفته در جهاد، که از میان آن‌ها، عدم پذیرش اجباری اسلام و ماندگاری بر دین پیشین پیش‌بینی شده است، معنا ندارد که کسی جهاد ابتدایی را به معنای تحمیل اسلام باوری به مردم تلقی کرده و آن را مخالف آزادی دین و عقیده بیان‌گارد. به عبارت روشن‌تر، اکراه در پذیرش اسلام در صورتی صادق است که مردم در سرزمین‌های فتح‌شده، میان پذیرش اسلام و یا جنگ و کشته‌شدن مخیر شده باشند. به عبارت روشن‌تر، اکراه در جایی است که همه‌ی راه‌ها مسدود شده و شخص راهی جز پذیرش آن‌چه به آن وادار شده است، نداشته باشد.

به‌عنوان مثال، اگر در ماه مبارک رمضان، مؤمن روزه‌داری توسط شماری راهزن فاسق دستگیر شود و آنان به او بگویند یا باید روزه‌اش را افطار کند، یا باید آن مکان را ترک کند - یعنی او را در انتخاب دو کار مخیر بگذارند - او نمی‌تواند با ادعای مکره‌بودن، روزه‌اش را افطار کند و از این رهگذر برای خود عذر شرعی دست‌وپا نماید؛ زیرا به او گفته خواهد شد که او می‌توانست به‌جای افطار، آن مکان را ترک کند.

باری، به‌اذعان دوست و دشمن، در فتوحات اسلامی هیچ‌گاه مردم به پذیرش اسلام مجبور

نشوند و در مواردی قابل توجه، با پذیرش تعهد پرداخت جزیه، بر دین خود باقی ماندند. به‌عنوان نمونه، گوستاو لوبون در این زمینه می‌گوید:

«اگر ملل مسیحی، دین فاتحین خود، یعنی اعراب را قبول کرده، حتی زبان آن‌ها را هم اختیار نمودند، سبب اصلی آن این بود که آن‌ها در مقابل حکامی که تا آن وقت زیر شکنجه آن‌ها بودند، حکام جدید را عادل‌تر و منصف‌تر مشاهده نمودند. به‌علاوه، مذهب ایشان را هم نسبت به مذهبی که داشتند، ساده‌تر و اقرب به حقیقت یافتند. این مطلب از تاریخ ثابت می‌شود که اصلاً اشاعه‌ی هیچ مذهبی ممکن نیست به‌زور شمشیر صورت گیرد... ما وقتی که فتوحات مسلمین اول را به‌دقت ملاحظه نموده و اسباب و علل کامیابی آن‌ها را تحت نظر می‌گیریم، می‌بینیم که آن‌ها در خصوص اشاعت مذهب، از شمشیر کارنگرفته‌اند؛ زیرا که آن‌ها اقوام مغلوبه را در قبول مذهب، همیشه آزادی می‌داده‌اند» (۱۳۴۷: ۱۴۸).

نتیجه‌گیری

از مباحثی که در این مقاله بازتاب یافت، نکات ذیل قابل استفاده است:

۱. از جمله‌ی آموزه‌های مورد تأکید اسلام، حق آزادی عقیده برای افراد است. این امر در آیاتی هم‌چون «لا اکراه فی الدین» و آیه‌ی «ان احد من المشرکین...» به آشکاری بازتاب یافته است.
۲. پرسش از چگونگی ارتباط آیاتی هم‌چون آیه‌ی «لا اکراه فی الدین» با جهاد ابتدایی، از آن‌جا ناشی می‌شود که از یک‌سو بر آزادی عقیده تأکید شده، و از سوی دیگر، جهاد ابتدایی برای فتح سرزمین و وادار کردن دیگران به پذیرش اسلام پیش‌بینی شده است.
۳. تنافی آزادی عقیده با جهاد ابتدایی با امعان توجه به سه نکته، قابل نقد است که عبارت‌اند از: ۱. نادرستی معیار قرارداد فتوحات اسلامی در تحلیل جهاد ابتدایی؛ ۲. هدف اساسی جهاد ابتدایی برداشتن موانع دین‌باوری است؛ ۳. عدم تلازم جهاد ابتدایی با اجبار در دین‌داری.
۴. به استناد شواهد فراوانی که در متون دینی وجود دارد، اهل‌بیت(ع) به‌هیچ‌روی با فتوحات اسلامی که بدون اذن آنان انجام گرفت، موافقت نداشتند و در پاسخ یاران خود، تنها جهاد دفاعی و

یا حضور در مرزها به عنوان مرزداری - آن هم از باب صیانت از کیان دین - را مشروع دانستند.

۵. از جملهی آموزه‌های مسلم اسلام، جهانی و جاوادنه بودن آن و مبتنی بودن دعوت اسلام بر صلح و آشتی است و پیش‌بینی جهاد ابتدایی به معنای وادار کردن مردم به پذیرش اسلام نیست؛ بلکه کوششی است برای کنارگذاشتن حکومت‌هایی که مانع معرفی اسلام و پذیرش آن از سوی مردم می‌شوند.

۶. براساس آموزه‌های دینی، با فرض وجود معصوم در جهاد ابتدایی، کسانی که در سرزمین خود زندگی می‌کنند در مواجهه با سپاه اسلام، در انتخاب یکی از چهار کار منخیر گذارده می‌شوند که از جمله‌ی آنها، ماندن بر دین خود و پرداخت جزیه است. از این جهت معنا ندارد که کسی جهاد ابتدایی را به معنای تحمیل اسلام‌باوری به مردم تلقی کرده و آن را مخالف آزادی دین و عقیده بیانگارد.

منابع

۱. ابن اثیر جزری (۱۴۱۸ق). *النهائیه فی غریب الحدیث و الاثر*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲. ابن اثیر، عزالدین ابوحسن علی بن ابی الکرّم (۱۳۸۵). *الکامل فی تاریخ*. بیروت: دارصادر.
۳. ابن فارس، احمد (۱۴۱۱ق). *معجم مقاییس اللغه*. بیروت: دار الجیل.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
۵. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۷). *الاشارات و التنبیها*. [بی جا: بی نا].
۶. احمدی میانجی، علی (۱۹۹۸م). *مکاتیب الرسول*. قم: دار الحدیث.
۷. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۰۷ق). *فتوح البلدان*. بیروت: مؤسسه المعارف.
۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸). *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*. تهران: کتابخانه گنج دانش.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۴). *شناخت شناسی در قرآن*. قم: انتشارات اسلامی.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). *توحید در قرآن*. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله (بی تا). *تبیین براهین اثبات خدا*. قم: نشر اسراء.
۱۲. حر عاملی، محمد (بی تا). *وسائل الشیعہ الی تحصیل مسائل الشریعہ*. تحقیق شیخ محمد رازی؛ تعلیق شیخ ابی الحسن شعرانی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۳. حلبی شافعی، علی بن برهان‌الدین (بی تا). *السیره الحلبیه*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۴. حلبی، ابن ادیس (۱۴۲۰ق). *السرائر*. قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم.
۱۵. دینوری، احمد بن داود (۱۹۶۰م). *الاحبار الطوال*. قاهره: دار احیاء الکتب العربیه.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*. دمشق؛ بیروت: دارالعلم - الدار الشامیه.
۱۷. رشیدرضا، محمد (بی تا). *تفسیر المنار*. بیروت: دارالفکر.
۱۸. زبیدی، محمد مرتضی (بی تا). *تاج العروس من جواهر القاموس*. بیروت: المکتبه الحیاء.

۱۹. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۹۱). دو قرن سکوت. تهران: امیرکبیر.
۲۰. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقایق غوامض التأویل. بیروت: دار الکتب العربی.
۲۱. سبحانی، جعفر (۱۴۱۳ق). محاضرات فی الالهیات. قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
۲۲. سید بن قطب، ابن ابراهیم شاذلی (۱۴۱۲ق). فی ظلال القرآن. بیروت: دار الشروق.
۲۳. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۲ق). الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه. قم: جامعه المدرسین.
۲۴. شهید ثانی (۱۹۶۷م). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. نجف: [بی نا].
۲۵. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الامامیه. قم: مکتبه المرتضی.
۲۶. شیخ طوسی، محمد بن حسن (بی تا). النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی. قم: قدس محمدی.
۲۷. صدرالمتالهین، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶). تفسیر القرآن الکریم. قم: انتشارات بیدار.
۲۸. صدرالمتالهین، محمد بن ابراهیم (بی تا). الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه. قم: مکتبه المصطفوی.
۲۹. صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۹). معانی الاخبار. تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المقدسه.
۳۰. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۳۱. طباطبائی، سید محمدحسین (بی تا). نهایه الحکمه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۲. طباطبائی، علی بن محمد علی (۱۴۰۴ق). ریاض المسائل. قم: مؤسسه آل البيت.
۳۳. طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۸). تاریخ طبری. قاهره: مطبعه الاستقامه.
۳۴. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۵ق). جامع البیان عن تأویل آیات القرآن. بیروت: دارالفکر.
۳۵. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۰۰ق). الاقتصاد الهادی الی طریق الارشاد. تهران: منشورات چهلستون.
۳۶. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (بی تا). الرسائل العشر. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۷. عاملی، جعفر مرتضی (۱۴۱۵ق). الصحیح من سیره النبی الاعظم (ص). بیروت: دار الهادی.
۳۸. علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۳۴۸). تبصره المتعلمین فی احکام الدین. تهران:

کتابفروشی اسلامیة.

۳۹. علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۲ق). *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.

۴۰. علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۲۰ق). *تحریر الاحکام*. قم: مؤسسه امام صادق(ع).

۴۱. علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۹ق). *تذکره الفقهاء*. قم: مکتبه الرضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.

۴۲. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). *کتاب العین*. قم: منشورات الهجره.

۴۳. کاظمی، جواد بن سعید (۱۳۶۵). *مسالك الأفهام الی آیات الأحکام*. تهران: کتابفروشی مرتضوی.

۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸). *الکافی*. تحقیق علی‌اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم.

۴۵. لویون، گوستاو (۱۳۴۷). *تمدن اسلام و عرب*. ترجمه هاشم حسینی. تهران: کتابفروشی اسلامیة.

۴۶. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار(ع)*. بیروت: مؤسسه الوفاء.

۴۷. محقق حلّی، جعفر (۱۴۰۹ق). *شرایع الاسلام فی مسایل الحلال والحرام*. تعلیق سیدصادق شیرازی. تهران: انتشارات استقلال.

۴۸. محمد سند (۱۳۸۴). *اسس النظام السیاسی عند الإمامیه*. قم: بی‌نا.

۴۹. مطهری، مرتضی (۱۳۷۱). *بررسی شیوه‌های تبلیغاتی مسیحیت علیه اسلام*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

۵۰. مقداد، فاضل (۱۴۱۹ق). *کنز العرفان فی فقه القرآن*. [بی‌جا]: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.

۵۱. نجفی، محمد بن حسن (۱۹۸۱م). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۵۲. نصیری، علی (۱۳۹۵). "حق آزادی عقیده و نقد شبهه‌ی تنافی حکم ارتداد با آن". *سیاست متعالیه*، سال چهارم، شماره ۱۲، ص. ۸۳-۱۰۰.
۵۳. ورعی، سید جواد (۱۳۸۶). "مبانی فقهی جهاد ابتدایی". *حکومت اسلامی*، شماره ۴۳، ص. ۶۴-۱۶.